

# زعامت اجتماعی شیوخ صفوی و نقش آن در پیدایش دولت صفوی

شهرام پناهی خیای\*  
گناه علم و ادب

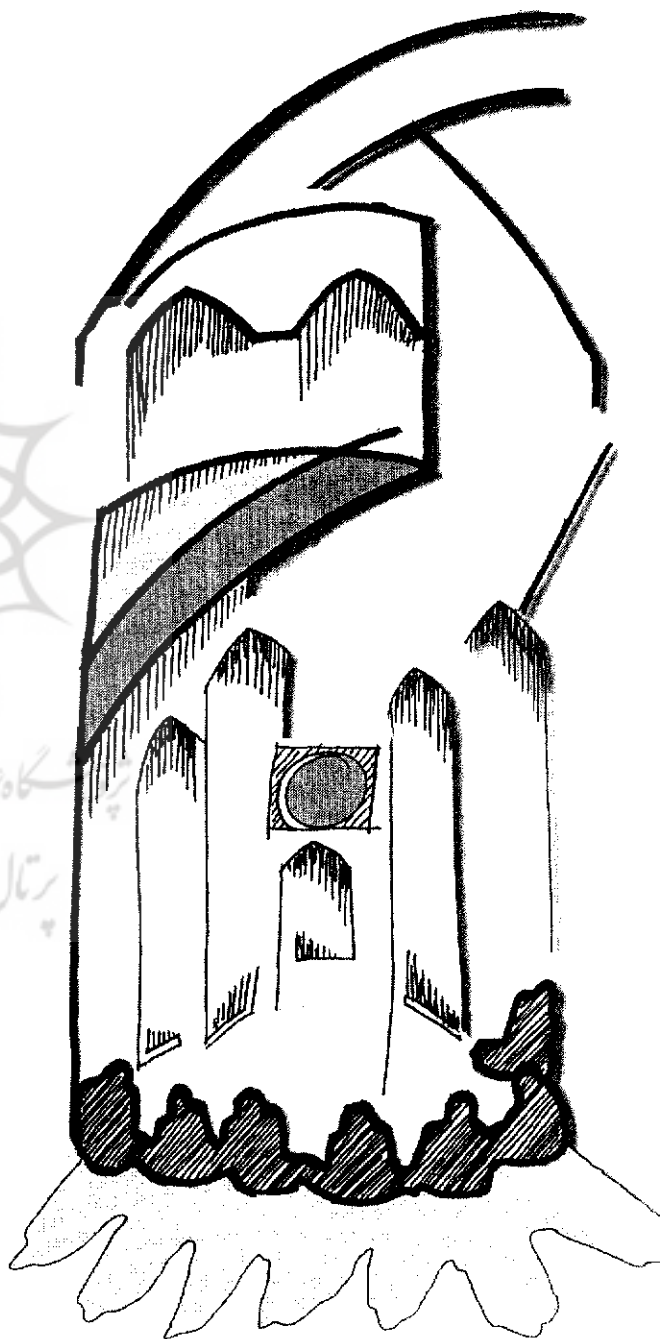
برای به دست آوردن الگوی کلی مقام اجتماعی شیوخ صفوی در میان گروه‌های اجتماعی، به خصوص توده‌ها و احترام فراوانی که آنها از این طریق به دست آوردند بهتر آن است که در ابتدا نگاهی گذرا به شرایط تاریخی و مقتضیات اجتماعی آن زمان داشته باشیم.

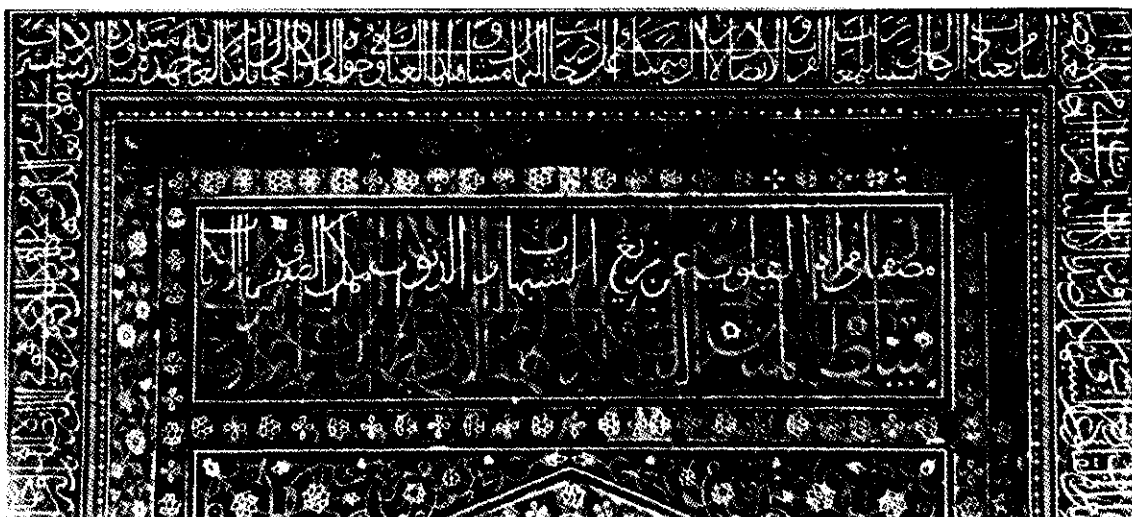
بعد از ایلغار چنگیزخان در سدهٔ هفتم هجری و همچنین به دنبال استمرار حضور سلطهٔ مغولان تا سدهٔ هشتم هجری، ایران همچنان در شرایط ناامنی وسیع ادوار مغول به سر می‌برد، به خصوص بعد از مرگ ابوسعید - آخرین ایلخان مغول - به سال ۷۳۶ ه. ق با در هم‌ریزی اوضاع سیاسی، بی‌ثباتی اجتماعی نیز جریان وسیعتری یافت.

در توصیف دورنمای افق اجتماعی ایران در قرن هفتم و هشتم هجری، گفته شده است: «... کشوری که سخت‌ترین و وحشتناک‌ترین هجوم و حملات تاریخی را... به خود دیده، پیش از آنکه زخمها التیام یافته باشد، دچار هرج و مرجهای قومی گردید و هیچ‌گونه فریادرسی ندارد، مرجع و مأوایی برای مردم نیست، ستم‌دیدگان نمی‌توانند درد خود را به کسی بگویند و از کسی درمان

\* - کارشناس ارشد تاریخ و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده.

۱- تاریخ مغول در ایران، ص ۳؛ تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، صص ۲۱-۲۲ و ۲۶-۲۷؛ اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری...، صص ۳-۴؛ تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، صص ۳-۴.





مؤلف تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام تحت تأثیر اقدامات شیخ صفی در کمک به مردم آنرا «مستی بر گردن اسلامیت» می‌داند. به اعتقاد او شیخ صفی، «در زمانی در مسند اقبال و اشتهار شیخیت نشسته بود که لشکر مغول عالم اسلامیت را هرج و مرج می‌کردند و امرای مسلمان مغول و تاتار که مرید حضرت شیخ بودند بنا به موعظه و ارشاد مشارالیه، در مواقع جور و تعدی، اسلام را صیانت از مظالم ظلم... مغول و تاتار می‌نمودند».<sup>۶</sup> به این ترتیب ارتباط مشایخ این خانقاه با ارباب دولت، برای رهایی از مظالم حکام قدرتمند و صاحبان اقطاع که به زورگویی و تجاوزجویی معروف و

طلب‌اند. فقر عمومی با امراض مهلک، یأس و ناامیدی، اندیشه‌های جبری و اعتقادات خاصی را در جامعه تلقین و تزریق کرده است. حکومت‌های وقت با توسل به عوامفریبی و تظاهر به حمایت از دینداری بر جنایات خویش پرده می‌افکنند...<sup>۱</sup>

تقریباً، به دنبال همین مقتضیات اجتماعی بود که شخص اول خاندان صفوی، شیخ صفی‌الدین اقدام به بهره‌برداری از این دوره ناامنی در جهت افزایش اعتبار اجتماعی خود در میان توده‌ها نمود و خانقاه وی «که قطب یکی از خانقاه‌های بزرگ در شمال غربی ایران بود»<sup>۲</sup> مرکز تجمع افراد فقیر، درمانده و مأیوس و ناامید قرار گرفت.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی در سال ۶۵۰ هجری (۱۲۵۲م) در زمان ایلخانان مغول در اردبیل متولد شده بود.<sup>۳</sup> پاره‌ای از مورخان قرن دهم و یازدهم ه. ق عصر صفوی، معتقدند که شیخ صفی نزد مغولان احترام و ارادتی خاص داشت و از این حربه به منظور کاهش ظلم و ستم بر مردم منطقه خود استفاده می‌کرد لذا او را مظهر نجات‌دهنده خلق مظلوم معرفی نموده‌اند.<sup>۴</sup>

یکی از منابع معتبر در همین راستا، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی است که در سال ۷۳۰ ه. ق و در واپسین ایام حیات صفی‌الدین به رشته تحریر درآمده است. حمدالله مستوفی با قدردانی از شیخ صفی می‌نویسد: «... به برکت آنکه مغول را با او ارادتی تمام است بسیاری از آن قوم را از ایذا به مردم رسانیدن باز می‌دارد و این کاری عظیم است».<sup>۵</sup>

- ۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری... ص ۱۷۹.
- ۲- تاریخ شاه اسماعیل صفوی، پیشگفتار مترجمان، ص ۸ و نیز پیدایش دولت صفوی، ص ۱۴۱.
- ۳- تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۱۱؛ تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به‌عنوان تنها مذهب رسمی، ص ۵۷؛ و همچنین شاه اسماعیل اول... ص ۱۱۵.
- ۴- صفوةالصفاء، صص ۷۵۹-۷۳۷؛ لب التواریخ، ص ۳۸۴؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۵۹؛ روضةالصفویه، ص ۱۲ الف. و خلدبرین، ص ۳۲.
- ۵- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۷۵.
- ۶- تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، ص ۶۰.



پاره‌ای از مورخان قرن دهم و یازدهم ه. ق عصر صفوی،  
 معتقدند که شیخ صفی نزد مغولان احترام و ارادتی خاص داشت و از  
 این حربه به منظور کاهش ظلم و ستم بر مردم منطقه خود استفاده  
 می‌کرد لذا او را مظهر نجات‌دهنده خلق مظلوم معرفی نموده‌اند.

موصوف بودند، تقرب به شیخ، خانقاه و فرزندان او را وسیله گره‌گشایی از کار خویش تلقی می‌کردند.<sup>۱</sup> علاوه بر آن شیوخ صفوی و در رأس آن صفی‌الدین، با شرکت در مسائل اجتماعی عام‌المنفعه که تأثیر سریعی در اذهان مردم دوران خویش داشت، فعالانه مشارکت می‌نمودند و خانقاه را «به صورت نقطه اتکای روحی و اخلاقی برای عام و خاص»<sup>۲</sup> درآورده بودند. مثال نوعی چنین مشارکتی را می‌توان در «اطعام فقرا و مساکین» دید که نوعی سنت خانوادگی بود و حتی خیلی پیشتر از صفی‌الدین بود و از پدر به پسر منتقل می‌گردید.<sup>۳</sup>

«خواندمیر» طی گزارشی از یک اطعام عام در زمان شیخ صفی، با شگفت‌زدگی در طی محاسبه‌ای که انجام می‌دهد می‌گوید: «اگر یک تایی نان به فقیری قرار بود داده شود» به قول مورخ «هر روز پنج هزار گرده محیا [= مهیا] می‌بایست کرد تا بدیشان رسد».<sup>۴</sup>

صفی‌الدین با توجه به اینکه این روش در آینده برای خاندان او مؤثر واقع خواهد شد، این سنت خانوادگی - یعنی اطعام فقرا - را طی وصیت‌نامه‌ای به جانشین خود صدرالدین موسی (۷۹۴-۷۳۵ ه. ق) و مریدانش همچنان محفوظ نگاه داشت.

در این رابطه مؤلف «قصص الخاقانی» می‌نویسد: «مریدان و منتسبان سلسله رفیعه را جمع نموده به بذل انعام و رعایت فقرا و درویشان وصیت نمود و آخر کلامش به آن ختم شد...»<sup>۵</sup> بعد از مرگ شیخ صفی، کار اطعام و خرج دادن به فقرا به یکی از تکالیف عمده تبعه اردبیل تبدیل شد. مردم به محض شنیدن صدای طبل مخصوصی، به صرف غذا و احسان در اطراف بقعه جمع می‌شدند<sup>۶</sup> و حتی با پیشرفت این کار نوعی مشاغل اداری در اطراف این موضوع ترتیب یافته بود.<sup>۷</sup>

کار اطعام فقرا که در زمان صدرالدین موسی و خواجه علی (۸۳۰-۷۹۴ ه. ق) همچنان ادامه داشت، با کسب مقام شیخوخیت خاندان توسط شیخ ابراهیم

(۸۵۱-۸۳۰ ه. ق)، تشدید یافته و به جریان وسیعتری افتاد. در این رابطه «اسکندر منشی» می‌نویسد: «... از فواضل انعام و اکرامش، فقرا و محتاجان بلاد عموم ساکنان آن دیار بهره‌ور می‌گشتند. مطبخ معموره‌اش مملو از ظروف و ادانی و سیم و زر در بخشش و احسان از آبا و اجداد برتر».<sup>۸</sup>

به علاوه افرادی که شکایتی داشته و امیدی نداشتند که دادگاههای عمومی آن زمان به حالشان رسیدگی کنند فراوان به شیوخ صفوی مراجعه می‌کردند. «ابن بزاز» از این‌گونه افراد بسیار سخن رانده، کسانی که مظلوم واقع شده و «احوال الاحق» بودند و جهت ایجاد حق خود به شیخ صفی مراجعه کرده و راضی بر می‌گشتند.<sup>۹</sup> شاید به همین مناسبت بود که شیخ صفی و خانقاهش برای «خلق به دارالشفای خوش فضا»<sup>۱۰</sup> تعبیر شده است.

همچنین، شیخ صفی و فرزندش صدرالدین در رفع

۱- روزگاران تاریخ ایران... ص ۶۴۱.

۲- همان کتاب، ص ۶۴۲.

۳- تاریخ عالم‌آرای عباسی، نسخه عکسی کتابخانه ادینبورگ، ص ۸ و قصص الخاقانی، ص ۲۲، و تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، ص ۳.

۴- تاریخ حبیب‌السیر...، ص ۴۱۷. و نیز صفوة الصفا، ص ۷۲. روضة الصفویه ص ۱۱ الف.

۵- قصص الخاقانی، ص ۲۹. همچنین تاریخ عالم‌آرای عباسی نسخه عکسی کتابخانه ادینبورگ، ص ۱۰ و همین کتاب به تصحیح شاهرودی، ص ۱۴.

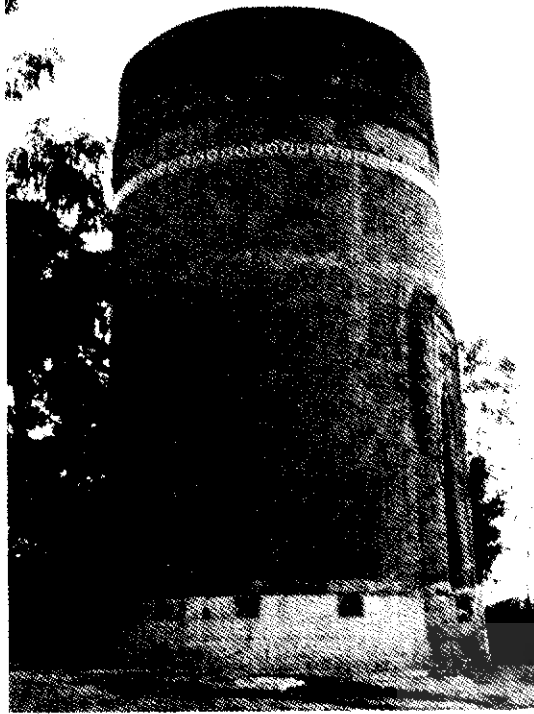
۶- بیوک جامعی، نگاهی به آثار و ائینه تاریخی اردبیل، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ص ۸۱.

۷- تشکیل دولت ملی در ایران...، صص ۹-۱۰.

۸- تاریخ عالم‌آرای عباسی، نسخه عکسی کتابخانه ادینبورگ، ص ۱۳. همین کتاب به تصحیح شاهرودی، ص ۱۷.

۹- صفوة الصفا، ص ۷۳۶.

۱۰- روضة الصفویه، ص ۱۰ الف.



مقبره منسوب به سلطان حیدر در مشکین شهر

منازعات آبادیهای ترک‌نشین آذربایجان دخالت داشتند، که خود حاکی از زعامت اجتماعی و معنوی عظیمی است که آنان در میان توده‌ها قادر به کسب آن شده بودند.<sup>۱</sup> به‌طور مثال تول و آلاروق دو روستای تابع اردبیل، که به علت اختلافات بی‌جهت ولی دیرینه «غبار تقار میان ساکنان آن دو قریه پیوسته در هیجان بود...»<sup>۲</sup> کارشان به خونریزی می‌کشید و هیچ بزرگی قادر به حل اختلافاتشان نبود. افراد بی‌طرف، شیخ صفی را واسطه قرار دادند. با دخالت او و احترامی که روستاییان برای شیخ قایل بودند «نزاع آن دو طایفه تسکین یافته کلفت به الفت مبدل گشت».<sup>۳</sup> بعد از مرگ شیخ صفی که اختلافات دو روستای مزبور دوباره شروع شده بود، شیخ صدرالدین موسی «شعله خصومت و نزاع ایشان را منطقی گردانید»<sup>۴</sup> به این ترتیب بود که صفی‌الدین، به مرور ایام توانست در سطح مردمی مرجعیتی پدرمآبانه به‌دست آورد. حتی مخالف سرسخت خاندان صفوی، «روزبهان خنجی» با احترام ضمنی به مقام اجتماعی شیخ صفی، او را «وحید آفاق» معرفی می‌کند که از طریق اعمال نیکش در حق مردم «علم رفعت آن خاندان [را] بر اوج ارشاد برافروخت».<sup>۵</sup>

با بالا رفتن وجاهت و اعتمادی که صفی‌الدین نزد عموم به‌دست آورد به تدریج این باور در اذهان عمومی رایج شد که وی، مظهر عدالت و امنیت و نبودنش موجب برهم ریختن نظم در جامعه می‌باشد. مؤلف *صفوة الصفا* از شایعه عجیبی بین مردم سخن می‌راند، که کمی قبل از مرگ شیخ صفی به سال ۷۳۵ ه. ق شایع شده بود، که «ابن بزاز» خود آن شایعه را نوعی «عجایب و تقالیب» می‌داند. بر طبق این شایعه: «بعد از یک دو سال که شیخ به عالم بقا خرامید، احوال زمانه به حدی انجامید که قحطی در جهان پیدا شد... آنگاه استیلای ظلم و ستم بر مسلمانان چنان شد که اکثر [مردم] آذربایجان جلای وطن کردند...»<sup>۷</sup> مسلماً چنین توجیهی که انتظام اجتماعی با نبود شیخ صفی از بین خواهد رفت این فرصت را برای فرزندان وی به وجود آورد که با استفاده از همین ذهنیت مردم جایگاه خود را در جامعه بسط دهند. فرزند ارشد شیخ صفی، صدرالدین موسی (۷۹۴-۷۳۵ ه. ق)، همچون پدر نفوذ فراوانی در بین مردم داشت. گفته می‌شود که پیروانش «در همه جا خصوصاً در بلاد روم بسیار و از حیث شمار بیرون‌اند».<sup>۸</sup> فرزند شیخ صدرالدین، خواجه علی (۸۳۰-۷۹۴ ه. ق) نیز راه نیاکان خود را در راه جلب قلوب مردم ادامه داد و آنچه‌ان مورد محبوبیت قرار گرفت که به همین مناسبت «طنطنه ذکر او در اطراف

- ۱- مصطفی الشیبی، کامل: تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۷۳.
- ۲- ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۵۰.
- ۳- همان و نیز تاریخ حبیب‌السیر، ص ۴۲۱ و *صفوة الصفا*، صص ۳۲۶-۳۲۵ و ۱۰۴۵۴.
- ۴- خلدبرین، ص ۳۹. و نیز ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب، ص ۵۱-۵۰.
- ۵- تاریخ عالم‌آرای امینی، ص ۱۳۴ ب.
- ۶- تاریخ دقیق مرگ شیخ صفی را ابن‌بزاز روز دوشنبه دوازدهم محرم سال ۷۳۵ ه. ق آورده است. *صفوة الصفا*، ص ۹۳۸. ضمناً جهت اطلاع از تاریخ مرگ وی ر.ک. تاریخ نگارستان، ص ۳۶۱؛ *لب‌التواریخ*، ص ۳۸۵؛ ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب، ص ۴۶؛ تاریخ حبیب‌السیر...، ص ۴۱۹؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، نسخه عکسی کتابخانه ادیب‌نورگ، ص ۱۰؛ *قصص الخاقانی*، ص ۲۹؛ خلدبرین، ص ۳۴ و تاریخ انقلاب اسلام بین‌الخاص و العام، ص ۱۰.
- ۷- *صفوة الصفا*، ص ۹۷۸.
- ۸- *قصص الخاقانی*، ص ۲۹ و نیز تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۲۸.

سرسخت اقدامات حیدر با توجه به محبوبیت فراوانی که حیدر نزد مریدان داشت می‌نویسد: مردم «او را چنان مطیع بودند که اگر جان خواستی کمینه پیشکش بندگانش آن بودی هر یک فرهادی که به یک سخن بیستون را از جا برداشتی و هر فرد مجنونی که اگر هی زدی در جهان یک حی نگذاشتی».<sup>۱۱</sup>

بعد از قتل شیخ حیدر به سال ۸۹۳ ه. ق تمام مریدان و طرفدارانش جملگی به فرزند و جانشین او اسماعیل میرزا ملحق شده همچنان وفادار ماندند. مؤلف روضة‌الصفویه از مردم بی‌شماری صحبت می‌کند که در ایام اختفای اسماعیل در لاهیجان، از اطراف و اکناف به حضورش رسیده و قول مساعدت و همکاری در راه اهدافش به او می‌دادند.<sup>۱۲</sup>

سیاست جذب قلوب اهالی به مرور ایام مفید حال شیوخ صفوی واقع گشت چنانکه «یحیی قزوینی» در یک برداشت کلی می‌گوید: «مریدان و معتقدان ایشان از ترک و تازیک روزبه‌روز و ماه به‌ماه و سال به‌سال زیاد می‌گشته‌اند...».<sup>۱۳</sup> به این ترتیب اسماعیل میرزا، که همچون نیاکانش از موقعیت اجتماعی مشابهی در میان توده‌ها برخوردار گردیده بود با تکیه بر همین طرفداران و مریدان مخلص و دوستدارش توانست اقدامات سیاسی پدر و پدربزرگش را در راه اهداف حکومتی تکمیل نماید.

آفاق منتشر شد.<sup>۱</sup> یکی از اقدامات خواجه علی، آزادسازی اسیران رومی بود که در بازگشت تیمور از لشکرکشی روم و جنگ با بایزید عثمانی، طی ملاقاتی که با خواجه علی در اردبیل به سال ۸۰۶ ه. ق (۱۴۰۳ م) نمود، اسیران با اشارت و یا شفاعت وی آزاد شدند.<sup>۲</sup>

در راستای اهمیت اجتماعی این حادثه گفته شده که مورد اخیر باعث شد که شیخ صفوی مورد توجه افزونتری از جانب عامه قرار گیرد.<sup>۳</sup> به گفته «اسکندر منشی»: «اعقاب و اخلاف آن سبایا که فی‌الحقیقه آزادکرده‌های این دودمان ولایت‌نشانند در سلک مریدان و صوفیان صافی‌نهاد این سلسله کرامت‌نشان مسلک‌اند».<sup>۴</sup> اینکه در آن جریان خانقاه صفوی از طرف تیمور، مکان بست و تظلم‌خواهی قرار گرفت<sup>۵</sup> خود حاکی از این موضوع می‌باشد که در این دوران نیز خانقاه صفوی، سنت خانوادگی خود را در حمایت از محرومان و طبقات پایین جامعه همچنان ادامه می‌داده است.

فرزند خواجه علی، شیخ ابراهیم (۸۵۱-۸۳۰ ه. ق) نیز همانند روش اجدادی، به جذب و جلب توده‌ها می‌پرداخت. یکی از اقدامات او در این زمینه، اعزام خلفا به «اطراف و اکناف»<sup>۶</sup> بود که از این طریق طرفداران و مریدان بسیاری به دور خود جمع نمود. گفته می‌شود، «ازدحام ارباب ارادت طایفان حریم عزتش را در حضور اقدس به مجال بار نبود و شأن معالی‌نشانش روزبه‌روز ارتفاع یافته احدی از مردم آن ولایت از فرمان واجب‌الادعانش مجال تخلف محال می‌نمود».<sup>۷</sup>

کسب مریدان و طرفداران توده‌ای که تا زمان شیخ ابراهیم، از اعمال پارسایانه‌ی خاندان صفوی به‌شمار می‌رفت، بعد از او به صورت جدی مورد سوءاستفاده برخی شیوخ صفوی قرار گرفت. چنانکه تلویحاً از نوشته‌های مؤلف تاریخ انقلاب اسلام - محمد مترجم - استنباط می‌شود هدف جنید (۸۶۰-۸۵۱ ه. ق) از «جلب قلوب اهالی» و «تکثیر مریدان» از روشهای به‌خصوص او در راستای اقدامات سیاسی‌اش بوده،<sup>۸</sup> یا به تعبیر اسکندر منشی «خلاقیق را به علم ارشاد و دین‌پناهی که مخیر از داعیه سلطنت و پادشاهی بود آگاهی داد و ارباب ارادت از اطراف و جوانب روی اخلاص به‌عبئه علیه‌اش آورده... روزبه‌روز اسباب حشمتش می‌افزود و جمعیت ارباب ارادت و اخلاص زیاده‌تر می‌گشت».<sup>۹</sup>

فرزندش شیخ حیدر (۸۹۳-۸۶۰ ه. ق)، سیاست پدر را در راستای جلب اهالی و آحاد جامعه همچنان به پیش برد چنانکه گفته شده اطرافش «محل اجتماع خواص و عوام بود».<sup>۱۰</sup> «روزبه‌بان خنجی» یکی از مخالفان

۱- تاریخ عالم‌آرای امینی، ص ۱۳۶ ب.

۲- تاریخ عالم‌آرای عباسی، نسخه عکسی کتابخانه ادینبورگ، صص ۱۱-۱۲ و نیز خلدبرین، صص ۴۴-۴۵.

۳- روزگاران تاریخ ایران...، ص ۶۴۶.

۴- تاریخ عالم‌آرای عباسی، نسخه عکسی کتابخانه ادینبورگ، ص ۱۲.

۵- همان، ص ۱۲.

۶- همان، ص ۱۳ و به تصحیح شاهرودی، ص ۱۷.

۷- همان، همان صفحات.

۸- تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، ص ۱۴.

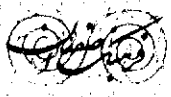
۹- تاریخ عالم‌آرای عباسی، نسخه عکسی کتابخانه ادینبورگ، ص ۱۳ و همین کتاب به تصحیح شاهرودی، ص ۱۷.

۱۰- همان.

۱۱- تاریخ عالم‌آرای امینی، صص ۱۴۱ ب.

۱۲- روضة‌الصفویه، ص ۲۸ ب. و علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی: تاریخ خانی شامل حوادث چهل سال گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۲، ص ۱۰۴.

۱۳- لب‌التواریخ، ص ۲۸۷.



## منابع

- ابن‌بزاز اردبیلی (درویش توکلی بن اسمعیل بزاز)، *صفوةالصفاء*، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات زریاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- اسکندربیک منشی، ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، خطاطی از روی نسخه قدیمی باقری و تصحیح و مقابله شاهرودی، نشر طلوع و سیروس، چاپ دوم، آذرماه ۱۳۶۴.
- اسکندربیک منشی، ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، عکسبرداری شده از نسخه متعلق به کتابخانه دانشگاه ادینبورگ انگلستان.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- پارسادوست، منوچهر، *شاه اسماعیل اول پادشاهی دیرپای در ایران و ایرانی*، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- جامعی، بیوک، *نگاهی به آغاز و ابنیه تاریخی اردبیل*، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- حسینی گنابادی، میرزا بیک حسن، *روضه الصفویه*، عکسبرداری شده از نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۱۲۷۳۰.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، عکسبرداری شده از نسخه خطی کتابخانه فایز استانبول، شماره ۴۴۳۰.
- خواندمیر، امیر محمود، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشاریزدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، فهرست مطالب، اعلام و تصحیح متن محمد دبیر سیاقی، ناشر کتابفروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- داود قلی شاملو، ولی قلی، *قصص الخاقانی*، تصحیح و باورقی سیدحسن سادات ناصری، سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- سرور، غلام، *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه محمدباقر آرام، عباسقلی غفاری فرد، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
- عبداللطیف قزوینی، یحیی، *لب‌التواریخ*، به خط محمدباقر
- نیرومند و به سفارش ضیاء‌الدین محیط، انتشارات بنیاد گویا، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان‌آرا*، دیباچه از حسن زرافی، نشر کتابفروشی حافظ، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۳.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد، *تاریخ نگارستان*، مصحح مرتضی مدرس‌گیلانی، ناشر کتابفروشی حافظ، چاپ اول، اردیبهشت ۱۴۰۴ هجری.
- لاهیجی، علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین، *تاریخ خانی* (شامل حوادث چهل سال گیلان)، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- لمبتون، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- مترجم، محمد (معروف به اسپناچی)، *تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام*، عکسبرداری شده از نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، به شماره ۱۶۳۴.
- مزاوی، میشل م. پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، نشر ستوده، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۳.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۴.
- مصطفی الشیبی، کامل، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹.
- نبشی، ابوالفضل، *اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایلخانان تا تشکیل دولت تیموریان*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- نوذری، عزت‌الله، *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*، نشر مرندیز انتشارات آتیه، چاپ اول، گناباد، ۱۳۷۶.
- واله‌اصفهانی، محمدیوسف، *خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)*، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۲.
- هیث، جواد، *تورکلرین تاریخ و فرهنگ بیرباخیش (نگاهی بر تاریخ و فرهنگ ترکان)*، وارلیق، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- هینس، والتر، *تشکیل دولت ملی در ایران حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی*، ترجمه کیکاووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران، اسفند ۱۳۶۲.
- یوسف جمالی، محمدکریم، *تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به‌عنوان تنها مذهب رسمی*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۲، چاپ دوم ۱۳۷۷، ش. اصفهان.